

راه کارهای ارتقای سبک زندگی اجتماعی با تأکید بر آموزه های اسلامی

ولی غیبی^۱

^۱ استاد یار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهرکرد

نویسنده مسئول:

ولی غیبی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)
شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۴۶-۵۵

چکیده

هدف این تحقیق، بررسی راه کارهای ارتقاء سبک زندگی اجتماعی است. روش مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی- تحلیلی است. اطلاعات مورد نیاز با کاوش و مطالعه در منابع مرتبط گردآوری شد و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این مقاله هفت اصل از آموزه های دینی (اصل کینه زدایی، اصل تغافل، اصل گذشت، اصل اتحاد امت، اصل اصلاح بین مردم، اصل ارتباط موثر و اصل اصلاح قلب) را در که در ارتقای سبک و کیفیت زندگی موثر هستند را مورد بحث قرار داده است. نتیجه حاصل از تحقیق این شد که جان مایه سبک زندگی اجتماعی در اسلام مبتنی بر اخلاق و معنویت بوده و روابط صمیمانه مبتنی بر اخلاق دینی است که موجب تحکیم پیوند های اجتماعی و تحقق سبک زندگی اجتماعی مطلوب می گردد.

کلید واژه: سبک زندگی، اخلاق، اصلاح قلب، ارتباط موثر

مقدمه

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند

قومی که گشت فاقد اخلاق مردنیست

(ملک الشعرای بهار)

امروزه در بحث از جوامع متمدن، در کنار سرمایه های مادی و اقتصادی جوامع، سرمایه دیگری به نام «سرمایه اجتماعی» نیز مطرح است. سرمایه اجتماعی، یا بعد معنوی یک اجتماع، از طریق تشویق افراد به «مشارکت» در تعاملات اجتماعی، قادر است بر حل بسیاری از معضلات موجود در آن اجتماع، فائق آید. در واقع، سرمایه اجتماعی را می توان در کنار سرمایه های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی به حساب آورد و راهی برای نیل به عزت و شوکت تلقی نمود. سرمایه اجتماعی، به زندگی فرد، معنی و مفهوم می بخشد و زندگی را ساده تر و لذت بخش تر می کند. هر چه سرمایه اجتماعی ملتی بیشتر باشد، آن ملت، خوشبخت تر و ثروتمندتر خواهد بود. پایه و اساس تفکر و تمدن غرب که امروزه بر جوامع غربی حکم فرماست، زاینده ای افکار متفکران و دانشمندانی است که شاید هیچ پای بندی به دین نداشتند. اگر نتوانیم این ادعا را تعمیم دهیم، حداقل در امور سیاسی و اجتماعی غرب این چنین است. به همین خاطر می توان گفت که آنچه امروزه در غرب به عنوان تمدن غربی معروف است با آنچه که تعالیم مسیح پیامبر(ع) نامیده می شود، بسیار متفاوت است، پس هرگز نمی توان تمدن غرب را همان تمدن و فرهنگی دانست که حضرت عیسی(ع) از جانب خداوند به ارمغان آوردند. برخلاف تمدن غربی که تک بعدی و مادی است، تمدن اسلامی سرشار از ایمان است که در تمامی ارکان آن جریان دارد. ازسوی دیگر بر وجه معنوی و قدرت انسان سازی تمدن اسلامی به عنوان مهم ترین عنصر آن باید تأکید کرد. طبق روایات اسلامی مسلمانان بهترین، راستگو ترین مردم و الگو برای مردم جهان باید باشند؛ اما متأسفانه چنین نیستند. امروز برخی از مردم به ظاهر مسلمان براحتهی دروغ می گویند. مسلمانان دچار بحران هویت شده اند و هویت ملی و دینی خود را فراموش کرده اند و این زنگ خطری برای نسل امروز و آیندگان است. بدون شک راه نجات بازگشت به خود از طریق مرور اندیشه های متعالی گذشتگان و به روز رسانی این ایده هاست. خداوند تعالی با صراحت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: قَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ آل عمران: ۱۵۹؛ به خاطر رحمت الهی است که نسبت به آنها نرم خو شده ای که اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند" و در جای دیگر می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ (رعد: ۱۱)؛ خدا چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند اگر هر ایرانی فرهنگ اصیل اسلامی خود را خوب بشناسد قطعاً به آن افتخار خواهد کرد. در این مقاله به هفت اصل مهم از اصول اخلاق اجتماعی (اصل کینه زدایی، اصل تغافل، اصل عفو و گذشت، اصل اتحاد امت، اصل اصلاح بین مردم، اصل ارتباط موثر و اصل اصلاح قلب) که در تقویت و ارتقای کیفیت و سبک زندگی موثرند، پرداخته می شود.

راه کارهای تقویت و ارتقای سبک زندگی

راه کار اول: اصل کینه زدایی

انسان یک موجود اجتماعی آفریده شده است و برای رسیدن به اهداف خود نیازمند ارتباط و تعامل با دیگر افراد جامعه است. از تهیه مواد غذایی گرفته تا تشکیل خانواده و شرکت در تصمیم گیری های مهم جامعه همه و همه از جمله مواردی است که ضرورت زندگی انسان در یک جامعه را تشکیل می دهد. اما در این تعاملات و روابطی که روزانه با هزاران نفر اعم از افرادی که با آنها زندگی می کنیم و یا با آنها هم کار هستیم و یا در مسیر رفت و آمد خود با آنها برخورد می کنیم، ممکن است سخنان و یا رفتاری از جانب ما و یا دیگران بروز و ظهور کند که سبب کینه و کدورت و نفرت و در مراحل بالاتر منجر به خشونت در گفتار و یا رفتار شود. اینکه توقع داشته باشیم که هیچ گاه فردی ما را ناراحت نکند و به ما کمتر از گل نگوید، یک انتظار بی جا و تقریباً غیر ممکن است، اما مقابله درست با سخنان و رفتاری که منجر به ناراحتی و تنفر و کینه توزی ما می شود، می تواند تا حد زیادی آرامش و آسایش را به وجود ما بر گرداند. وقتی انسان غضب کند و نتواند انتقام بگیرد چاره ای جز فرو خوردن غضب خود ندارد. این خشم در درون فرد عقده ای ایجاد میکند و به کینه تبدیل میشود. یعنی فرد مورد نظر دائماً بر قلب انسان سنگینی میکند و در دل از او تنفر و بغضی همیشگی هست. کینه خشم فرو خورده و نوعی عقده روانی است. در تفاوت میان کینه و عداوت گفته اند: تفاوت این دو در باطنی و ظاهری بودن آنها است. کینه یعنی دشمنی پنهان و عداوت، یعنی دشمنی آشکار. خطر کینه برای صاحب آن دائمی است زیرا که درون او را سرشار از احساس بد، تنفر می کند و شادی اش را می زداید و برای طرف مقابل آنگاه خطر ساز می شود که به صورت دشمن و رفتار کینه توزانه ظاهر شود. کینه و دشمنی به طور کلی یکی از عوامل مهمی است که زندگی فردی و اجتماعی انسان را تهدید می کند و با امنیت، سلامت، آرامش و خوشی زندگی در تضاد است. کینه توزی در دین اسلام نکوهیده شده است. پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم میفرماید: "المومن ليس بحقود، مومن کینه توز نیست." (شبر، ۱۳۷۸، ص ۲۵۲). به یقین یکی از عوامل مهمی که می تواند بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی ما را حل و فصل کند، تقویت روح ایمان و خداآوری در افراد یک جامعه است، چرا که قسمت اعظم مشکلات جامعه به دلیل فراموشی خداوند در

زندگی و فقدان ایمان واقعی در زندگی افراد است و در چگونگی تعامل با افراد است به همین جهت خداوند متعال در آیات الهی یکی از ویژگی های افراد مومن را گذشت و به دل نگرستن کینه و نفرت از افراد بیان می کند و چنین می فرماید: وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (اعراف: ۵۴)؛ و [نیز] کسانی که بعد از آنان [مهاجران و انصار] آمده اند، می گویند: «پروردگارا، بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دلهايمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند [هیچ گونه] کینه ای نگذار. پروردگارا، راستی که تو روف و مهربانی. بنا بر این قرآن یکی از ویژگی های مومنین را دوری از هر گونه کینه و نفرت دانسته است. اساسا از مهم ترین شاخه های سبک زندگی اسلامی داشتن ایمان و عمل صالح است و برای رسیدن به حیات طیبه دوری از رذائل اخلاقی مانند کینه ضروری است.

عواقب کینه ورزی

به طور کلی هر کاری که باعث ناراحتی و خشم کسی می شود، همچون بی احترامی، سخن درشت، تمسخر، ستیزه، مجادله، ستم و تجاوز به حقوق، مداخله بی جا و مانند آن می تواند زمینه کینه باشد. آثار و عواقب کینه بسیار است. برخی از عواقب آن عبارت است:

۱- کینه انسان را به وادی بدخواهی و حسد می کشاند و ممکن است آرزوی زوال نعمت مؤمن را در سر بپروراند و یا گاهی موجب شود که عملا به او آسیب برساند.

۲- باعث قطع پیوندهای اجتماعی، دوری، جدائی برادران و قطع رحم خواهد شد.

۳- ممکن است در مورد او دروغ بگوید و یا اسرار او را فاش کند و به اموال و آبروی او آسیب برساند.

۴- کینه گاهی به دشمن ظاهر می انجامد و باعث کتک کاری، ضرب و جرح و آزار می شود.

۵- کمترین اثر کینه آن است که شخص نمی تواند با گشاده رویی و رفق و مدارا برخورد نماید.

راه کار دوم: اصل تغافل

تغافل که به معنای نادیده انگاشتن، چشم پوشی و خود را به غفلت زدن است، سبب جذب و سازندگی زیرمجموعه و حفظ آبروی آنان و دلگرم کردن فرودستان می شود و به تدریج، ارتباط عاطفی و معنوی مجموعه را تشدید می کند و از این راه، بسیاری از مشکلات نیز حل می شود. امام صادق علیه السلام طی سخن حکیمانه ای می فرماید:

«صَلِّحْ حَالِ التَّعَاشِرِ وَ التَّعَاشِرِ مِلًّا مِّكَيَالٍ ثُلَاثُهُ فِطْنَةٌ وَ ثُلَاثُهُ تَغَافُلٌ» (الهامی نیا، ۱۳۷۸، ۱۰۸).

فضای زندگی و معاشرت سالم، پیمانه ای است که دو ثلث آن را زیرکی و یک ثلث آن را تغافل پر می کند.

اگر مدیر، اصل تغافل، را مد نظر قرار ندهد نه تنها چنین فضای صمیمت و سلامت را نمی آفریند، بلکه خرده گیری و فشارهای گاه و بیگاه سبب بروز مشکلات جدید نیز خواهد شد. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَ لَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ (الهامی نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹).

آن کس که در بسیاری از امور تغافل و چشم پوشی نکند، زندگی اش تلخ و ناگوار می شود.

به همین دلیل، پیشوایان بزرگ اسلام در گفتار و عمل، نسبت به این مسئله تأکید کرده اند. «تغافل» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بعضی از موارد باعث خرده گیری بعضی از افراد ناآگاه می شد؛ مثلاً، اعتراض می کردند به این که پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی سریع تحت تأثیر سخنان این و آن قرار می گیرند و اگر گفته شود که فلان کس پشت سر شما چنین و چنان می گوید، می پذیرد و به سراغ آن شخص می فرستد، اما هنگامی که او قسم یاد می کند که چنین چیزی را نگفته ام، سخن او را نیز می پذیرد.

قرآن مجید نیز به این مطلب اشاره می کند: وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ قُلْ أَذْنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ (توبه: ۶۱)؛ از آنها کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می دهند و می گویند: او آدم خوش باوری است، بگو: خوش باوری او به نفع شماست، او ایمان به خدا دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و رحمت است برای کسانی که شما که ایمان آورده اند.

مسلم است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن هوش و کیاست و درایت که دوست و دشمن به آن معترفند، آدم ساده اندیش و خوش باور نبوده است، بلکه در بسیاری از موارد وظیفه خود را «تغافل» می دید. این «تغافل» مایه رحمت برای همه مؤمنان محسوب می شد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این رابطه می فرمایند: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۲۲) یکی از باارزشترین کارهای کریمان، «تغافل» از چیزهایی است که از آن آگاهند.

در حدیث دیگری آن امام بزرگوار علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَ لَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ؛ کسی که «تغافل» و چشم پوشی از بسیاری امور نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد». بدیهی است، زندگی انسان ها خالی از اموری که بر خلاف توقع

باشد، نیست. اگر انسان جزئیات زندگی دیگران را با کنجکاو و دقت پیدا کند و آنها را مورد بازخواست قرار دهد، زندگی برایش تلخ و دوستان از اطراف او پراکنده می‌شوند. مسئله تغافل بی ارتباط با شرح صدر نیست. شرح صدر یا سعه صدر به معنای گشادگی سینه، داشتن ظرفیت و قدرت روحی برای مقابله با مشکلات است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **أَلَّةُ الرَّأْسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ** (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷) سعه صدر ابزار مدیریت است. چنین ابزاری اگر مدیر فاقد چنین ابزاری باشد از عهده اداره مجموعه تحت امر خویش بر نمی‌آید. از این رو وقتی حضرت موسی علیه السلام به مقام ارجمند پیامبری می‌رسد و مأموریت می‌یابد که رهبری مردم را به دست گیرد از خداوند چنین می‌خواهد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (طه: ۲۵-۲۶)؛ پروردگارا سینه‌ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان.

این تحفه الهی در نخستین سال‌های بعثت به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نیز ارزانی می‌شود و خداوند می‌فرماید: **أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ** (انشراح: ۱-۳)؛ آیا سینه‌ات را برایت گشاده نساختم و بارت را برنداختم، همان که بر دوشت سنگینی می‌کرد؟! مراد از شرح صدر رسول خدا صلی الله علیه و آله، گستردگی و وسعت نظر وی است به طوری که ظرفیت تلقی وحی را و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملایماتی را که در این راه می‌بیند داشته باشد. هر چه حیطه مدیریت و مسؤولیت فرد بیشتر باشد، شرح صدر و قدرت روحی بیشتری نیز لازم است تا مشکلات و ناملایمات را یکی پس از دیگری پشت سرگذارد و سازمان تحت اداره خویش را به نحو احسن اداره کند.

راه کار سوم: اصل عفو و بخشش

عفو، در لغت به معنای بخشیدن و ندیده گرفتن جرم و گناه است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ** (یحیٰی العفو) (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۱۲). بی‌گمان خداوند بسیار باگذشت است، و گذشت را دوست دارد. گذشت و عفو، که مؤمن باید خود را بدان مزین سازد، از بزرگترین کمالات انسانی است، قرآن می‌فرماید: **وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ** (نور: ۲۲)؛ آنها (مسلمانان) باید عفو کنند و گذشت نمایند، آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد. حضرت علی (ع) فرمود: **الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ** (الهامی نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰). گذشت، سرآمد اخلاق نیک است. در زندگی اجتماعی میان افراد یا گروه‌ها، کدورت‌هایی پدید می‌آید که اگر تداوم یابد اجتماع انسانها را دچار روابط تیره، سردی، تفرقه و خشونت خواهد کرد. از این رو، کدورت‌ها را باید با تصمیمی منطقی و انسانی از میان برد و یکی از راههای رفع آن، عفو و گذشت است. اسلام در بیشتر مواقع، انسان را به گذشت سفارش کرده از انتقام برحذر داشته است، هرچند قدرت تلافی و انتقام داشته باشد امامان معصوم علیهم‌السلام نیز این‌گونه عمل می‌کردند. امام صادق (ع) فرمود:

زنی از یهود برای رسول خدا گوسفند کباب شده‌ای را که با سم مهلکی آمیخته شده بود، هدیه آورد تا آن حضرت را مسموم کند، ولی رسول خدا به وسیله وحی از آن توطئه، آگاه گردید و ضمن احضار زن، علت این کار را از او جویا شد، وی جواب داد: با خود اندیشیدم که اگر تو در واقع فرستاده خدا باشی این سم به تو اثر نمی‌کند و اگر پادشاه هستی، مردم از شر تو ایمن می‌شوند. رسول خدا (ص) آن زن را بخشید، درحالی که می‌توانست او را به خاطر این اقدام بکشد. (الهامی نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

رسول خدا (ص) در یکی از جنگها به تنهایی در سایه درختی خوابیده بود، ناگاه یکی از دشمنان با شمشیر، بالای سر آن حضرت ایستاد و به پیامبر (ص) خطاب کرد: اینک چه کسی قدرت دارد مانع کشته شدن تو به دست من شود؟ حضرت پاسخ داد: الله. ناگهان آن مرد بر زمین افتاد و رسول خدا (ص) به سرعت شمشیرش را برداشت و بالای سرش ایستاد و گفت: حال، چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ آن مرد با التماس گفت: تو بهترین حریف هستی. سپس حضرت او را به اسلام دعوت کرد که نپذیرفت، ولی تعهد کرد که با مسلمانان دشمنی و جنگ نکند و پیامبر (ص) نیز او را بخشید. (الهامی نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

مردی از اهل شام که تحت تأثیر تبلیغات زهرآگین معاویه نسبت به اهل بیت (ع) قرار گرفته بود، وقتی امام حسین (ع) را دید، شروع به فحش و ناسزا گفتن به امام کرد، امام حسین (ع) همچنان ساکت بود، تا اینکه فحاشی مرد شامی به پایان رسید؛ امام رو به وی کرده، فرمود:

«ای پیرمرد! گمان می‌کنم که غریب هستی اگر چیزی بخواهی به تو می‌دهیم، اگر راه گم کرده‌ای نشانت می‌دهیم، اگر گرسنه‌ای، سیرت می‌کنیم، اگر نیازمندی، تو را بی‌نیاز می‌کنیم.»

مرد شامی، ساکت و مبهوت به چهره امام نگاه می‌کرد و متحیر ماند که چه بگوید و چگونه عذرخواهی کند، در پایان، با شرمساری گفت: خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را در کدام خاندان قرار دهد. (الهامی نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۴).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود فرمود: **أَلَا أَخْبَرَكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَ تَصَلَّ مِنْ قِطْعِكَ، وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ** (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۲۰)؛ آیا شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه

نکنم؟ [آن‌ها عبارتند از:] گذشت از آن که به تو ستم روا داشته، و این که پیوند کنی با آن که رابطه‌اش را از تو بریده، و نیکی نمودن به آن که به تو بدی کرده، و بخشش به کسی که تو را محروم ساخته است.

همچنین ابن عباس نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمود:

إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أين العافون عن الناس؟ هلموا إلى ربكم، وخذوا أجوركم. وحق لكل مسلم إذا عفا أن يدخل الجنة. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۱۰). چون روز رستاخیز شود، آوازدهنده‌ای جار زند: کجايند بخشندگان مردم؟ بشتابيد به سوی پروردگارتان و دریافت کنید پاداشتان را. و سزاوار است هر مسلمانی چون ببخشد به بهشت رود.

راه کار چهارم: اصل اتحاد امت

همکاری، هم فکری و تعاون در سرلوحه ی دعوت پیامبران بوده است. این عنصر در پیشرفت تمدن ها نقش عظیمی را ایفا کرده است، به طوری که بدون همکاری انسان ها، جوامع از هم گسیخته خواهند شد. مدنیت و تمدن در سایه ی اجتماع و جمعیت پایبند به قانون محقق می شود و تفرقه از عناصر بدویت است. قرآن به صراحت به وحدت و یک دلی و اطاعت از حاکمان الهی فرا می خواند و در سایه ی آن مردم را از پراکندگی نهی می کند تا به پیشرفت و تعالی برسند. قرآن کریم می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران: ۱۰۳)؛ در گرداگرد قانون حق و ریسمان الهی - که پیامبران و جانشینان آنها هستند - جمع شوید تا به رشد و تعالی و شکوفایی همه جانبه نایل گردید و هرگز از این رشته ی پیوند دهنده جدا نشوید و فرقه فرقه نباشید. در این آیه شریفه مسئله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه مطرح شده و می فرماید: همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، و از هم پراکنده نشوید. در باره اینکه منظور از "بِحَبْلِ اللَّهِ" (ریسمان الهی) چیست؟ مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده اند، بعضی می گویند منظور از آن قرآن است، و بعضی می گویند اسلام، و بعضی دیگر گفته اند منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین هستند.

در روایاتی که از پیامبر ص و ائمه اهل بیت نقل شده نیز همین تعبیرات گوناگون دیده می شود، مثلاً در تفسیر "در المنثور" از پیغمبر اکرم ص و در کتاب "معانی الاخبار" از امام سجاده نقل شده که فرمودند: "بِحَبْلِ اللَّهِ" قرآن

است، و در تفسیر "عیاشی" از امام باقر ع که فرمود: ریسمان الهی "آل محمد ص می باشند، که مردم مأمور به تمسک به آن هستند.

ولی نه این احادیث و نه آن تفسیرها، هیچ کدام با یکدیگر اختلاف ندارند، زیرا منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او، و به عبارت دیگر تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع "ارتباط با خدا" که از معنی "بِحَبْلِ اللَّهِ" استفاده می شود، جمع است.

قرآن بنعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را بتفکر در وضع اندوهبار گذشته، و مقایسه آن "پراکندگی" با این "وحدت" دعوت می کند، و می گوید: وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران: ۱۰۳)، فراموش نکنید که در گذشته چگونه با هم دشمن بودید ولی خداوند در پرتو اسلام و ایمان دلهای شما را به هم مربوط ساخت، و شما دشمنان دیروز، برادران امروز شدید.

اهمیت موضوع وحدت و برادری در میان قبائل کینه توز عرب از نظر دانشمندان و مورخان حتی دانشمندان و مورخان غیر مسلمان مخفی نمانده و همگی با اعجاب فراوان از آن یاد کرده اند، به عنوان نمونه:

"جان دیون پورت" دانشمند معروف انگلیسی می نویسد: "... محمد یک نفر عرب ساده، قبائل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به - یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد، و سلاطین ایران را از بین برد. سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد." "توماس کارل" می گوید: "خداوند عرب را بوسیله اسلام از تاریکیها بسوی روشناییها هدایت فرمود، از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی بوجود آورد که از گمنامی بسوی شهرت، از سستی بسوی بیداری، از پستی بسوی فراز، و از عجز و ناتوانی بسوی نیرومندی سوق داده شده، نورشان از چهار سوی جهان می تابید. از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پا در هندوستان و پای دیگری در اندلس نهادند و بالاخره در همین مدت کوتاه اسلام بر نصف دنیا نورافشانی میکرد." "دکتر گوستا ولوبون" باین حقیقت این چنین اعتراف کرده است:

".. تا زمان این حادثه حیرت انگیز یعنی "اسلام" که دفعتاً نژاد عرب را بلباس جهانگیری و خلاق معانی بما نشان داد، هیچیک از قسمتهای عربستان نه جزء تاریخ تمدن شمرده می شد و نه از حیث علم یا مذهب نشانی از آن بود. سرگذشت عرب و داستان اینکه چگونه

بسرعت در آسیا و اروپا و آفریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی را بوجود آوردند یکی از شگفتیهای تاریخ بشری می باشد، نیرو و فکر تازه ای که عربها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد بنفس و قدرت سرشار ساخت "اسلام" بود و کُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا (آل عمران: ۱۰۳) "شفا" در اصل لغت به کناره چاه و یا خندق و مانند آن گویند، و شاید اطلاق "شفا" بر "لب" نیز بهمین مناسبت باشد، و همچنین استعمال این کلمه در بهبودی از بیماری نیز بخاطر آن است که انسان در کناره "سلامت و تندرستی" قرار می گیرد. در جمله بالا خداوند می گوید: شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر آن ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد؛ اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه بنقطه امن و امانی که همان نقطه "برادری و محبت" بود رهنمون ساخت. واقعا هرکسی که از جمع مسلمانان جدا شود، شکار شیطان است، چنانکه گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است. در احادیث فراوانی که از پیامبر و پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده بلزوم و اهمیت اتحاد و همبستگی با عبارات مختلفی اشاره شده است: در یک مورد پیغمبر اکرم ص می فرماید: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَنِيَانِ يَشِدُّ بَعْضُهُمَا بَعْضًا (غزالی، بی تا ج ۶، ص ۵). افراد با ایمان نسبت بیکدیگر همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می دارد.

و نیز می فرماید: مثل المؤمنین فی تواددهم و تراحمهم کمثل الجسد إذا اشتكى عضو منه تداعى سائره بالحمى و السهر (غزالی، بی تا ج ۶، ص ۵)؛ مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی بیکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود" در اخبار نبوی آمده است که: «المؤمنون کالبنيان يشد بعضها بعضا» رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که مؤمنان همچون یک دیوار عمارتند که هر خشتی از آن خشتی دیگر را استوار میدارد همچنین آنانکه از ایمان بهره یی دارند باید که در دین و دنیا معاون یکدیگر باشند و همه یکدیگر را در کشیدن بار تکالیف و زحمتهای این سفر مساوی دانند (ریاض، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰).

راه کار پنجم: اصل اصلاح بین مردم

سعی و کوشش برای اصلاح میان مردم یکی دیگر از نکته های اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام اهمیت فوق العاده ای به آن داده شده است و اینک به برخی از آن آیات و روایات اشاره می کنیم. قرآن مجید می فرماید: اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اُخُوَّةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات: ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند. بنابر این میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. و در جای دیگر می فرماید: وَ الصَّلَاحُ خَيْرٌ (نساء: ۱۲۸)؛ صلح و آشتی بهتر است. و نیز می فرماید: وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۲۴)؛ خداوند را معرض سوگندهای خود قرار ندهید، برای نیکی کردن و تقوا پیشه نمودن، و اصلاح در میان مردم کردن، و خداوند شنوا و دانا است. در تفسیر این آیه دو نظر وجود دارد نخست این که ناظر به کسانی است که گاهی نسبت به کسی عصبانی می شدند و می گفتند ما درباره او کار خیر نخواهیم کرد، و برای اصلاحشان، هیچ اقدامی نمی کنیم، آیه شریفه نازل شد و گفت: این سوگندها باطل و بیهوده است، هیچ چیزی نمی تواند مانع کار خیر و اصلاح مردم شود. (شأن نزولی که برای آیه ذکر شده نیز این نظر را تأیید می کند چرا که نقل شده است میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «عبدالله بن رواحه» اختلافی روی داد و او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کارشان اقدامی نکنند، آیه نازل شد و این گونه سوگندها را بی اساس معرفی کرد). تفسیر دیگر این است که برای انجام کار خیر و تقوا و اصلاح در میان مردم سوگند یاد نکنید، چرا که رجحان انجام این کارها به قدری روشن است که نیاز به سوگند ندارد. در هر صورت اهمیت اصلاح در میان مردم از آیه به خوبی روشن می شود به خصوص این که آن را در کنار کارهای خیر و تقوا و پرهیزکاری قرار داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۰۱).

در روایات اسلامی به به (اصلاح ذات البین) اهمیت داده شده است و مردم به این امر تشویق و ترغیب شده اند. در بعضی از روایات به عنوان بهترین صدقه از آن یاد شده. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ (مهدوی کنی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۳)؛ بالاترین صدقه اصلاح میان مردم است.

با اینکه در قرآن و روایات از دروغ گفتن زیاد نکوهش شده و یکی از گناهان کبیره به شمار آمده است اما به خاطر اهمیت اصلاح بین مردم اگر کسی بتواند به این وسیله بین دو نفر که با یکدیگر نزاع دارند صفا و صمیمیت ایجاد کند دروغ گفتن در این مورد جایز است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به یکی از اصحاب خود فرمود:

إِنَّ الْمَصْلَحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ (إِنَّمَا هُوَ الصَّالِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ) (مهدوی کنی، ۱۳۸۴، ص ۴۹۴)؛ شخص اصلاح گر دروغگو نیست؛ یعنی اگر کسی به قصد اصلاح بین دو نفر دروغی هم بگوید جایز است. زیرا مصلحت صلح مهمتر است.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در این باره دست به دعا بر می دارد و در دعای بیستم صحیفه سجاده به پیشگاه خدای متعال عرض می کند:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ وَبِالسَّنَى زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكُظْمِ الْغِيْظِ وَاطْفَاءِ النَّارِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفِرْقَةِ وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ. پروردگارا! بر محمد و آل محمد رحمت فرست و بر من جامه صلاح و سداد بپوشان و مرا به زینت تقوا بیارای و کمک کن که در توسعه عدل و داد بکوشم و از خشم خویش بکاهم و آتش فتنه فرو نشانم و پراکندگان را گرد هم آورم و جنگها را به صلح تبدیل کنم.

پاداش اصلاح بین مردم

علیه السلام در باره اهمیت اصلاح بین مردم چنین سفارش فرمودند:

«شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها، و آشتی با یکدیگر، که من از جدّ شما (ص) شنیدم که می‌گفت: آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱).

راه کار ششم: داشتن ارتباط موثر

- با رعایت اصول و نکات زیر، می‌توانید میزان تأثیرگذاری خود را افزایش داد:
۱. صمیمیت و ابراز آن؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرگاه یکی از شما به برادر [دینی] خود علاقه‌مند شد، محبت خود را به او ابراز کند. این کار افراد را بیشتر به هم پیوند می‌دهد» (ری شهری، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲)؛ علاقه قلبی و ابراز آن مهم‌ترین گشاینده راه ارتباط مفید و مؤثر است.
 ۲. برخورد با نشاط؛ اولین فنّ مؤثر ارتباطی به منظور جلب نظر دیگران و تأثیرگذاری بر آنها، داشتن برخورد شاد و با نشاط است. در فرهنگ اسلامی نیز نسبت به اموری از قبیل سلام کردن، مصافحه، تبسم، احترام، ابراز محبت و علاقه قلبی به دیگران سفارش و اهتمام زیادی وجود دارد. از نمودهای حسن خلق، آمیختن سخن با لبخند است. هم جاذبه می‌آفریند، هم سخن را دلنشین‌تر می‌سازد. سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله آمیخته به تبسمی ملیح و دلنشین بود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا حَدَّثَ بِحَدِيثٍ تَبَسَّمَ فِي حَدِيثِهِ» (محدثی، ۱۳۴۶، ص ۴۶)؛ گاهی هم با دیگران، با گفتار خویش، مزاح و شوخی می‌کرد، با این هدف و قصد که آنان را مسرور و خرسند سازد.
 ۳. شنونده خوب بودن؛ اگر کسی احساس کند شنونده خوبی برای سخنان خود یافته است، به راحتی می‌تواند افکار و احساسات خود را به او منتقل کند. امام باقر علیه السلام فرمود: «تَعَلَّمَ حَسَنُ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمَ حَسَنُ الْقَوْلِ، وَ لَا تَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ». نیک گوش سپردن را بیاموز همان‌گونه که نیک سخن گفتن را می‌آموزی، و سخن هیچ‌کس را قطع مکن (مجلسی، بی تا، ص ۱۴۲).
 ۴. ابراز احساسات؛ ابراز احساسات، نظیر حرکت سر به نشانه تأیید گفتار طرف مقابل، باز کردن چشم‌ها و کشیدگی صورت به موقع شگفت زدگی، تحسین زبانی و استفاده از بعضی تکیه کلام‌ها چون آفرین، چه جالب و ... است.
 ۵. ارج گذاری؛ به دیگران اعتبار بدهید؛ شخصیتشان را ارج بنهید و کاری کنید که احساس اهمیت و شخصیت کنند.
 ۶. پذیرش مثبت بدون شرط، یعنی انجام دادن کاری که طرف مقابل احساس کند او را به دلیل ارزش ذاتی‌اش پذیرفته‌اید و به او اهمیت می‌دهید و به عنوان یک انسان، مورد احترام صادقانه و خالصانه شما قرار گرفته است و بدون توجه به نکات ضعف و عیوبی که دارد مورد پذیرش است. روایت بسیار زیبایی از امام صادق علیه السلام وارد شده که می‌فرماید:
- لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - هَذَا الْخَلْقَ، لَمْ يَلْمُ أَحَدٌ أَحَدًا (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴)؛ اگر مردم می‌دانستند که خداوند - تبارک و تعالی - این خلق را چگونه آفریده، هرگز هیچ‌کسی، دیگری را سرزنش نمی‌نمود.

راه کار هفتم: اصل اصلاح قلب

یکی از واژه‌های قرآن کریم "قلب سلیم" است که بسیار زیبا و با محتوا است. سلیم به معنای دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است. درباره اهمیت قلب سلیم همین بس که قرآن مجید آن را تنها سرمایه نجات روز قیامت شمرده، چنان که قرآن می‌فرماید: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعرا: ۸۸-۸۹)؛ روزی که نه مال سود می‌دهد و نه فرزندان، مگر آن کس که با قلبی رسته از شرک نزد خدا بیاید. مفسران قرآن برای "قلب سلیم" تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند. جالب‌ترین تفسیر برای "قلب سلیم" را امام صادق (ع) بیان فرمود، آن جا که می‌فرماید: الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَا يَسِيءُ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۶) قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد. در روایت دیگری از همان امام صادق علیه السلام چنین آمده است: "صَاحِبُ النَّيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ، لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمَحْذُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّيَّةِ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا"؛ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۲۱۰) کسی که نیت صادقی دارد، صاحب قلب سلیم است؛ چرا که سلامت قلب از شرک و شک، نیت را در همه چیز خالص می‌کند. بنابراین، امام صادق (ع)، صاحبان نیت پاک و خالص را، صاحب قلب سلیم می‌داند. قلب سلیم قلبی است که

جميع وابستگی های غیر خدایی را از خود دور ساخته و در دنیا کانون توجه و تمرکز خود را بر خدای تبارک و تعالی قرار داده است، آن گونه که در مناجات شعبانیه وارد شده است: "الهی هب لی کمال الانقطاع الیک؛ خدایا کمال بریدن و گسستن به سوی خودت را به من عطا فرما. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «أصلُ صلاح القلبِ اشتغالُهُ بِذِکرِ اللَّهِ؛ ریشه اصلاح قلب (و تهذیب نفس) اشتغال به یاد خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۸). پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

در روایت شریف نبوی دیگری در اهمیت اصلاح قلب چنین آمده است: ان فی جسد ابن آدم لمضغة اذا صلت صائر الجسد و اذا فسدت فسدت صائر الجسد، الا و هی القلب (لاهیجی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۱). همانا در کالبد فرزند آدم پاره گوشتی است که هنگامی که نیک بود نیکو شود. سایر کالبد، و موقعی که فاسد شود بقیه بدن نیز فاسد می شود، آگاه باش که آن قلب است.

نتیجه

آموزه های دینی بالاترین نقش را در تهذیب اخلاق و ترویج ارزشهای اخلاقی میان افراد و تقویت روابط اجتماعی دارند. اصلاح اخلاقی موجب ارتقا و بهبود سبک زندگی اجتماعی است. برای اصلاح روابط اجتماعی باید از خود شروع کرد، زیرا اصلاح فرد، مقدمه اصلاح جامعه است. تأثیرگذاری دین در تحکیم زیربنا و ضمانت اجرای اخلاق اجتماعی قابل توجه است زیرا در آموزه های دینی، زیربنای اخلاق، توحید و اعتقاد به معاد است، در نتیجه ارزشهای اخلاقی از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار است. هفت اصل از اصول اخلاق اجتماعی در اسلام که موجب تقویت و ارتقای سبک زندگی اجتماعی است عبارتند از: اصل کینه زدایی، اصل تغافل، اصل عفو و گذشت، اصل اتحاد امت، اصل اصلاح بین مردم، اصل ارتباط موثر و اصل اصلاح قلب.

منابع فارسی

- الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۸۵)، **سیره اخلاقی معصومین**، قم، ناشر: زمزم هدایت، چاپ: اول.
- _____، (۱۳۷۸)، **اخلاق عملی**، قم، ناشر: اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳)، **سیره نبوی «منطق عملی» تهران**، ناشر: دریا، چاپ دوم.
- ریاض، محمد (۱۳۷۰)، **احوال و آثار میر سید علی همدانی (شش رساله)**، اسلام آباد، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ دوم.
- ری شهری، محمد، (۱۳۷۹)، **دوستی در قرآن و حدیث**، ترجمه سید حسن اسلامی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- شیر، عبد الله، (۱۳۷۸)، **اخلاق**، قم، ناشر: هجرت، نوبت چاپ: چهارم.
- شهیدی، نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)، (۱۳۷۸)، تهران، ناشر: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهاردهم.
- محدثی، جواد (۱۳۸۶)، **اخلاق نبوی آشنایی با سیره اخلاقی پیامبر اعظم (ص)**، ناشر: نشر مشعر، چاپ چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، **اخلاق در قرآن**، قم، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
- _____، (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم.
- مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۸۴)، **نقطه های آغاز در اخلاق عملی**، تهران، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.

منابع عربی

- غزالی، محمد بن محمد، بی تا، **احیاء علوم الدین**، بیروت، ناشر: دار الکتب العربی، نوبت چاپ: اول.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۷۶)، **المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء**، موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، **الکافی**، تهران، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، نوبت چاپ: چهارم.
- _____، کافی، (۱۳۶۸)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، محمد بن یحیی، (۱۳۶۸)، **اسرار الشهود فی معرفه المعبود**، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر، بی تا، **بنادر البحار**، تهران، ناشر: فقیه، چاپ اول.
- _____، (۱۴۰۴ق)، **بحار الانوار**، بیروت، موسسه الوفاء.